

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	بخش یک. مقدمه
۱۵	مقدمه
۲۹	بخش دوم. پیش‌زمینه‌ها
۳۱	فصل اول. پیش از مسیحیت
۴۲	فصل دوم. پیش از اسلام
۵۷	بخش سوم. طلوع و اوج اسلام
۵۹	فصل سوم. مبانی
۷۹	فصل چهارم. خلافت عباسیان
۹۷	فصل پنجم. هجوم اقوام بیابان‌گرد
۱۱۰	فصل ششم. پس از مغولان
۱۱۸	فصل هفتم. امپراتوری باروت
۱۳۵	بخش چهارم. مقطع‌ها
۱۳۷	فصل هشتم. دولت
۱۶۶	فصل نهم. اقتصاد
۱۸۶	فصل دهم. خواص

۲۰۹ فصل یازدهم. عوام
۲۲۸ فصل دوازدهم. دین و قانون
۲۵۰ فصل سیزدهم. فرهنگ
۲۷۵ بخش پنجم. چالش تجدد
۲۷۷ فصل چهاردهم. چالش
۲۹۷ فصل پانزدهم. دگرگونی
۳۱۴ فصل شانزدهم. پاسخ و واکنش
۳۲۳ فصل هفدهم. اندیشه‌های جدید
۳۳۸ فصل هجدهم. از جنگ به جنگ
۳۶۷ فصل نوزدهم. از آزادی به آزادی
۳۹۳ یادداشت‌ها
۴۰۱ کتاب‌شناسی
۴۰۵ گاه‌شمار
۴۱۵ نقشه‌ها
۴۲۷ نمایه

نقشه‌ها

۴۱۷ ۱. امپراتوری ایران و روم شرقی (بیزانس)، حدود ۶۰۰ میلادی
۴۱۹ ۲. ظهور و گسترش اسلام
۴۲۰ ۳. هجوم اقوام بیابان‌گرد، ۱۱۰۰ میلادی: ترکان سلجوقی
۴۲۱ ۴. هجوم اقوام بیابان‌گرد، ۱۲۶۵ میلادی: مغولان
۴۲۳ ۵. امپراتوری عثمانی
۴۲۴ ۶. هجوم غرب، (۱) اوایل قرن نوزدهم
۴۲۵ ۷. هجوم غرب، (۲) اوایل قرن بیستم

تصویرها

از صفحات ۱۴۹ - ۱۵۶	از صفحات ۸۵ - ۹۲
حصن الاکراد	امپراتور روم قسطنطین
منبر صلاح‌الدین در حلب	برج و باروی قسطنطنیه
سوار مغول	پیکر تراشی سنگی پیروزی شاپور شاهنشاه ایران
چنگیزخان در بخارا	یکی از نخستین معرق‌کاری‌های مسیحی در مؤدبه اردن
حمله مغول‌ها به بغداد ۶۵۶ ه.ق. (۱۲۵۸ میلادی)	مدال یادبود یوستی‌نیانوس
مقبره تیمور لنگ در سمرقند	کنیسه در دورا- ائوروپوس
سلطان بایزید اول	ابراهیم پسرش اسماعیل را برای قربانی مهیا می‌کند
سلطان مراد دوم	حضرت محمد (ص) در حال دریافت وحی از جبرئیل فرشته مقرب خدا
قلعه روملی حصار	قبة الصخره، بیت المقدس
سلطان محمد دوم	داخل گنبد قبة الصخره
مسجد ایاصوفیه، استانبول	کلیسای قیامت در اورشلیم
مسجد سلطان احمد، استانبول	قصیر عمره، کاخ شکار امویان
کلاه‌خود شاه عباس	سکه‌های بیزانسی، اموی و عباسی
عبور از رود دراوا	«مناره پیروزی» در غزنه
کشتی‌های بادبانی و پارویی عثمانی	قتل نظام‌الملک
کشتی بادبانی اسپانیایی	
رژه لشکریان عثمانی	
تفنگداران ینی‌چری	

از صفحات ۲۱۳ - ۲۲۰

کنده کاری اسلامی روی چوب

جشن و سرور در دربار عثمانی

قدح تعمیدگاه سن لوئی

جزئیاتی از قدح تعمیدگاه سن لوئی

جانماز ابریشمین کار تبریز

تقی الدین، منجم باشی، در رصدخانه اش

اسطرلاب، قرن سیزدهم

تصویر از یک متن فارسی پزشکی

مسجد شاه اصفهان

مدرسه چهارباغ اصفهان

شاه عباس سفیری به حضور می پذیرد

منظره ضیافت ترکی

بازرگان ترک

مرد انگلیسی در خدمت دولت عثمانی

طبيب يهودی و بازرگان در استانبول

درویشان

دیپلماس (مترجم باشی)

منظره نخجیرگاه ایرانی

قهوه خانه ترکی

از صفحات ۲۷۹ - ۲۸۶

بازار برده فروشی در قرن سیزدهم

کاروان بردگان، قرن نوزدهم

خواجگان سوار بر اسب

خواجده باشی (قیزلر آغاسی)

والده سلطان

بانوی ترک و خدمتکار

بانوان عازم عروسی

زنان در اتاق پذیرایی

وزیر اعظم سفیر فرنگی را به حضور می پذیرد

مسجد نور عثمانیه، استانبول

خواجده باشی، دلچک و یک خواجه حرم

اونیفورم های نظامی عثمانی

مقامات عثمانی و سفرای خارجی

بناپارت و سپاهیان در مصر

سلیم سوم

سلطان محمود دوم

محمد علی پاشا

مقاومت ایرانیان در برابر روس ها

انهدام ناوگان عثمانی توسط روس ها، ۱۸۵۳ میلادی

از صفحات ۳۴۳ - ۳۵۰

افتتاح ترعه سوئز

انگلیسی ها در مصر، از دید انگلیسی ها

قصر دلمه باغچه

بازار حریر فروشان، قاهره

خانم های ترک و اروپایی در استانبول، ۱۹۰۷

میلادی

آتاتورک در لباس نظامی

آتاتورک: پیشوا در نقش آموزگار

شورش اعراب، ۱۹۱۷ میلادی

خروج سربازان استرالیایی از بیت المقدس، ۱۹۱۷

میلادی

بیت المقدس در ۱۹۴۷ میلادی

عشایر بدوی

لوله های نفت در بیابان

تظاهرات به طرفداری از آیت الله خمینی

رأی دادن زنان ایران، ۱۳۵۸ ه.ش. (۱۹۷۹ میلادی)

کعبه و مسجد الحرام در مکه

نمازگزاران مسلمانان در قاهره

استانبول، ۱۹۸۸ میلادی

پیش‌گفتار

تاریخ یک جلدی درباره‌ی خاورمیانه این روزها فراوان است. بیش‌ترشان یا با ظهور مسیحیت به پایان می‌رسند یا با آمدن اسلام آغاز می‌شوند. من کتابم را از ابتدای عصر مسیحیت شروع کرده‌ام، و از این عمل دو منظور دارم. اول آن‌که می‌خواهم حق مطلب را در مورد دو امپراتوری بزرگ ایران و روم (بیزانس) ادا کنم، و در ضمن نقش عربستان قبل از اسلام را هم در پیش‌زمینه‌ی حیات پیغمبر (ص) و در پیدایش حکومت اسلامی از قلم نیندازم. این قدرت‌های رقیب، که خاورمیانه را قرون متمادی تصاحب یا بین خود تقسیم کردند، شایسته‌ی بررسی بیش‌تری‌اند.

منظور دیگر آن‌که میان خاورمیانه‌ای که اکنون می‌شناسیم و تمدن‌های کهن این منطقه بدان‌گونه که در متون و آثار قدیم آمده نوعی ارتباط برقرار کنم. در سده‌های نخست دوران مسیحیت، یعنی در فاصله‌ی ظهور حضرت عیسی و حضرت محمد (ص)، سرزمین‌های مغرب امپراتوری ایران در گیرودار برخورد متوالی با یونانیان، رومیان و مسیحیان تغییر ماهیت دادند، و یادمان این تمدن‌های باستانی (به جز ردپاهایی) از بین رفت. البته در سایه همت باستان‌شناسان و خاورشناسان یادگار این تمدن‌ها نسبتاً در همین اواخر از نو زنده شده ولی پیوند مستقیم و مداوم خاورمیانه‌ی قدیم و جدید، چگونگی گذار آن از عهد باستان و قرون وسطا به عصر جدید، هنوز درخور توجه است.

کوشش‌های اولیه برای نگارش تاریخ این منطقه به ناچار بر توالی رویدادهای سیاسی و نظامی تمرکز یافته است، چون تصور سطوح عمیق‌تر تاریخ بدون این داده‌ها - اگر نه محال - دشوار است. در سایه کار پیشینیان، من دست خود را بازتر از آن‌ها می‌بینم روایت سیاسی را به حداقل کاهش دهم و بیش‌تر به تحولات اجتماعی، اقتصادی و، از همه مهم‌تر، فرهنگی پردازم. و به همین سبب، از منابع آن زمان بهره‌ی فراوان جسته‌ام و مکرر از وقایع‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها، اسناد و کتیبه‌ها، و گاه حتی از لطایف و اشعار مستقیماً نقل قول آورده‌ام. آن‌جا که ترجمه انگلیسی مناسبی از این مأخذها در دسترس بود از آن‌ها استفاده کرده‌ام، و هر جا که نبود، خود به ترجمه پرداخته‌ام. تصاویر کتاب نیز چه

بسا که نقش مشابهی ایفا کنند و خواننده از طریق آنها بینشی یابد که احیاناً خود روایت یا حتی تجزیه و تحلیل حوادث به آسانی در اختیارش نمی‌نهد.

در تکاپوی عرضه دو هزار سال تاریخ سرزمینی چنین غنی، متنوع و پرجوش و خروش در محدوده یک مجلد، بسیاری مطالب حائز اهمیت را خواه ناخواه باید کنار گذاشت. پژوهندگان این رشته هر یک سلیقه‌ای دارند. من هم سلیقه خود را، که ضرورتاً شخصی است، به کار گرفته‌ام. کوشیده‌ام به دوران زندگانی، رویدادها، رهبردها و دستاوردهایی اهمیت دهم که آموزنده‌تر و بیش‌تر معرف زمان می‌نمودند. قضاوت میزان توفیق‌ام با خواننده است.

سرانجام، وظیفه خود می‌دانم مراتب امتنان و قدردانی‌ام را نسبت به چهار تن محقق جوان در دانشگاه پرینستون، David Marmer، Michael Doran، Kate Elliott و Jane Baun با مسرت ابراز دارم. این‌ها همه در کار تهیه و تولید این کتاب به طرق گوناگون یاری رساندند. به‌ویژه مدیون Jane Baun هستم که دقت فاضلانه و فراست انتقادی‌اش پیوسته ارزشی والا داشت. از دستیارم Annamarie Cerminaro نیز برای شکیبایی و دقتی که در امر ضبط و ربط پیش‌نویس‌های متعدد این کتاب، از دست‌نویس اول تا نسخه آخر، به خرج داد باید سپاسگزاری کنم. در زمینه ویرایش، تصاویر و انتشار این اثر از حوصله و مهارت Tom، Benjamin Buchan، Graves و فهرست‌نویس Douglas Matthews بسی برخوردار شده‌ام. در تسریع کار تولید و بهبود بخشیدن به کیفیت این کتاب اینان زحمت زیاد کشیدند.

از کلیه کسانی که بسیاری از پیشنهاد‌های‌شان را پذیرفتم تشکر می‌کنم و از آن‌هایی که نام‌شان نیامده پوزش می‌طلبم. و این خود آشکارا نشان می‌دهد که نقایص بر جای مانده همه از من است.

برگرد لوئیس

پرینستون، آوریل ۱۹۹۵

مقدمه

یکی از مناظر متداول در خاورمیانه قهوه‌خانه، و در پاره‌ای جاها چای‌خانه، است که می‌توان تقریباً در هر وقت روز افراد - معمولاً فقط مردها - را در آنجا برگرد میزی یافت که مشغول نوشیدن فنجانی قهوه یا استکانی چای یا کشیدن سیگار، خواندن روزنامه، بازی کردن تخته‌نرد یا سرگرمی دیگری از این قبیل و یا جسته‌گریخته شنیدن صدای رادیو یا تماشای تلویزیونی‌اند که در گوشه‌ای نصب است.

مشتریان قهوه‌خانه خاورمیانه با اشخاصی که در فرنگ، به‌ویژه در شهرهای سواحل مدیترانه، در کافه می‌نشینند به‌ظاهر فرق چندانی ندارند. اما این‌ها با اجدادشان که پنجاه سال پیش، و از آن بیش‌تر با آنانی که صد سال پیش، همین‌جا می‌نشستند بسی تفاوت کرده‌اند. این البته در مورد اروپایی کافه‌نشین نیز صادق است، ولی وضعیت آن دو ابداً یکسان نیست. تغییرهایی که در سر و وضع، پوشاک، رفتار و کردار فرنگی‌ها در این مدت زمان روی داده است کم‌وبیش یکسره ریشه اروپایی دارد. این تغییرات، با استثنائاتی اندک، همه از درون جامعه برخاسته، و حتی استثنائات سال‌های اخیر نیز سوغاتی جامعه آمریکا است که بسیار وابسته به اروپا است.

ولی تغییرات در خاورمیانه اکثراً از خارج، از جوامع و فرهنگ‌هایی عمیقاً بیگانه با سنن بومی مردم منطقه، سرچشمه گرفته است. مرد مشتری قهوه‌خانه، نشسته بر صندلی، پشت میز، سرگرم خواندن روزنامه تبلور تغییراتی است که زندگی وی و پدران‌ش را دگرگون ساخته است - ریخت و قیافه، کار و پیشه، طرز لباس پوشیدن‌اش، آنچه که هست، نماد دگرگونی‌های شگرف و ویرانگر برآمده از مغرب زمین در عصر نوین خاورمیانه است.

نخستین و مشهودتر از همه تغییر پوشاکی است که بر تن دارد. این ممکن است هنوز همان جامه سنتی باشد، ولی سر و وضع قدیمی کم‌تر و کم‌تر در شهرها به چشم می‌خورد. احتمال قوی دارد که لباس سبک غربی، با پیراهن و شلوار، یا این روزها، «تی شرت» و «جین»، پوشیده باشد. لباس، البته،

بی اندازه مهم است، نه تنها برای جلوگیری از سردی و رطوبت هوا و رعایت نزاکت، بلکه همچنین – و به خصوص در این قسمت جهان – برای احراز هویت، برای تسجیل اصل و نسب شخص و ابراز شخصیت در میان همگان. در همان اوان، هفت سده پیش از میلاد مسیح، در کتاب صَفَنیای نَبی (۸:۱)، آمده که «در روز قربانی خداوند... همه آنان که لباس بیگانه می پوشند عقوبت خواهم رسانید». در نوشتارهای یهودی و بعداً اسلامی، از اهل ایمان خواسته شده به شکل کافران لباس نپوشند و تن پوش خاص خود را حفظ کنند. «جامه کفار به تن نکنید مبادا همچون آنان شوید» دستوری مشهور است. بنابر حدیثی منتسب به پیامبر (ص) «عمامه حائل میان ایمان و بی ایمانی است». طبق حدیث دیگری «هر که بکوشد شبیه مردمان دیگر شود یکی از آنان می شود». تا همین اواخر، و در برخی نقاط حتی امروزه، هر گروه قومی، هر فرقه مذهبی، هر طایفه، هر منطقه، و بعضی اوقات حتی هر حرفه، لباس مشخصی داشت.

بعید نیست که مرد قهوه خانه نشین هنوز نوعی کلاه، شاید کلاهی نمدی، یا شاید چیزی سنتی تر بر سر داشته باشد – البته نه در ترکیه. در ترکیه هم هر کس سری به گورستان های دوران عثمانی بزند می بیند که بر سنگ بسیاری از قبرها نقشی از پوشش سر متوفی به هنگام زندگی حک شده است. اگر قاضی بوده، تصویری از کلاه قاضیان و اگر زنی چری بوده، پوشش سر ویژه این گروه، به شکل آستین چین خورده، بر سنگ گورش مشاهده می شود. همین طور سایر مشاغل، کلاه ویژه پیشه شخص در زمان حیات به عنوان نماد نشان دهنده حرفه او، بر سنگ قبرش منقوش است. وجه تمایزی چنین مهم که حتی در گور هم دست از سر آدم برنمی دارد مسلماً در طول عمر واجد اهمیت فراوان است. عبارت «شاپکا گیمک» (کلاه سر گذاشتن) در ترکی تا همین اواخر معنای نارو زدن داشت. مفهوم خیانت، ارتداد، پیوستن به صف مخالفان از آن مستفاد می شد. امروزه پوشش سر ترک ها بیش تر کلاه کپی – و برای روحانیون نوعی کلاه بره – است و اصطلاح بالا دیگر رایج نیست و معنی اش را از دست داده است. استعمال کلاه فرنگی در ممالک عرب هنوز نادر، و در ایران حتی نادرتر، است. مراحل تجددگرایی خاورمیانه را، به تعبیری، می توان از روی مستفرنگ شدن لباس و، به ویژه، کلاه مردم برآورد کرد.

تغییر لباس هم، مانند اکثر وجوه تمدن، ابتدا از ارتش آغاز شد. اونیفورم نظامی در نظر اصلاح طلبان افسونی خاص داشت. شکست های پی در پی سپاهیان مسلمانان از دشمنان کافر در میدان جنگ، فرمانروایان کشورهای اسلامی را خواه ناخواه بر آن داشت تا نه فقط جنگ افزار بلکه سازمان و تجهیزات خصم، و از جمله لباس متحدالشکل فرنگی مآب، را برای نفرات خود برگزینند. در اواخر قرن هجدهم که سپاهیان جدید عثمانی نخست تشکل پیدا کردند، اقتباس از اسلحه و مشق و تمرین اروپایی برای آنان ضروری بود، ولی اقتباس پوشاک ضرورتی نداشت. این گزینه ای اجتماعی بود، نه نظامی، مع الوصف تقریباً در تمامی ارتش های نوین ممالک اسلامی، حتی در لیبی و جمهوری اسلامی ایران، به کار بسته شده است. کشورهای اسلامی ناچار بودند از تسلیحات و تدابیر جنگی

غربیان استفاده کنند چون این‌ها طراز اول و ثمربخش بود؛ ولی اجباری نداشتند که فرنج چسبان بپوشند و کلاه افراشته بر سر نهند، ولی این کار را کردند و هنوز هم می‌کنند. این تغییر سبک نشانی است از تداوم اقتدار و جاذبه فرهنگ غربی، حتی در میان کسانی که آن را به شدت و صراحت می‌کوبند.

پوشش سر، حتی در گزینش اونیفورم نظامی، آخرین چیزی بود که تغییر کرد، و مرد قهوه‌خانه‌نشین امروزه هم در اکثر ممالک عربی احتمالاً گونه‌ای کلاه سنتی، شاید یک کفیه، بر سر دارد، که طرح و رنگ آن چه بسا نمایانگر وابستگی قومی و محلی او است. در اهمیت نمادین سر و پوشش سر تردیدی نیست. ولی برای مسلمانان این مشکل اضافی پیش می‌آمد که کلاه‌های لبه‌دار و نوک‌تیز فرنگی مزاحم اقامه نماز و نیایش بود. مسلمانان، مانند یهودیان، و بر خلاف مسیحیان، برای حفظ حرمت با سر برهنه نماز نمی‌گزارند [؟] به هنگام سجود که پیشانی بر زمین می‌ساید، لبه یا نوک کلاه مزاحم است. ارتش‌های مسلمان خاورمیانه، تا مدتی مدید پس از آن‌که لباس متحدالشکل کم‌وبیش سبک غربی در بر کردند، کلاه فرنگی بر سر ننهادند پوشش سنتی سر خود را هم‌چنان نگه داشتند. سلطان محمد دوم (سلطنت ۱۸۰۸ - ۱۸۳۹ میلادی)، یکی از اصلاح‌طلبان عمده قرن نوزدهم، کلاه فینه را - که در عربی به آن طربوش می‌گویند - باب کرد. این کلاه که ابتدا بدعت کفار خوانده شد و مورد اعتراض و انزجار قرار گرفت، سرانجام قبول عام یافت و حتی نماد مسلمین گردید. به همین دلیل، الغای آن در ۱۹۲۵ میلادی توسط کمال آتاتورک نخستین رئیس جمهور ترکیه، به همان شدت عرضه‌داشت اولش به مخالفت برخورد. آتاتورک، که در خودنمایی اجتماعی ید طولانی داشت، وقتی استعمال فینه و دیگر پوشش‌های سر مرسوم مردان را موقوف کرد و به جای آن‌ها کلاه‌های فرنگی آورد، در پی هوس باطلی نبود. این تصمیم اجتماعی خطیری بود، و آتاتورک و اطرافیان‌اش خوب می‌دانستند چه دارند می‌کنند. همین‌طور، البته، کسانی که با آن‌ها به مخالفت برخاستند.

این بار اولی نبود که چنین تغییری روی می‌داد. در قرن سیزدهم، هنگام یورش بزرگ مغول به قلب سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه و انقیاد مردمان برای نخستین مرتبه پس از زمان پیغمبر به دست فاتحی نامسلمان، مسلمانان خود، دست‌کم در امور نظامی، به تقلید از راه و روش مغول‌ها پرداختند. امیران نامدار اسلام، حتی در خاک مصر، که هیچ‌گاه به تصرف مغول در نیامد، لباس مغولی پوشیدند، زین و برگ مغولی بر اسب‌های‌شان نهادند، و به جای موی کوتاه معمول مسلمین، گیسوی بلند به رسم مغولان گذاشتند. دلیل برگرفتن پوشاک، تجهیزات و ساز و برگ مغولی در آن دوران همانی بود که امروزه سپاه‌های اسلامی را به پوشیدن فرنج چسبان و کلاه لبه‌دار وامی‌دارد؛ این لباس، لباس پیروزی بود و سر و وضع و رفتار و ویژگی‌های بزرگ‌ترین نیروی نظامی جهان آن روز را نشان می‌داد. بنا بر روایات، موی بلند سر و ساز و برگ به سبک مغولان تا حدود ۱۳۱۵ میلادی ادامه یافت، و پس از آن‌که فرمانروایان مغول خاورمیانه خود به اسلام پیوستند و به رنگ جامعه

درآمدند، سلطان مصر به افسران فرمان داد کا کل‌های بلندشان را بچینند، آداهای مغولی را در مورد خود و نیز در مورد اسب‌هایشان کنار گذارند، و به البسه متعارف اسلامی و به تجهیزات و زین و یراق سنتی بازگردند. این بازگشت هنوز در ارتش‌های امروزی اسلام صورت نپذیرفته است.

پس از قشون نوبت دربار شد. سلطان خود لباس فرنگی به تن کرد، ولی آن را تغییر داده بودند که قدری متفاوت بنماید، اما این تفاوت چندان محسوس نبود. دو تصویر جالب، از قبل و بعد از اصلاح لباس نظامی از سلطان محمود دوم در قصر توپکاپی استانبول موجود است. هر دو تصویر ظاهراً کار یک نقاش است و سلطان را از زاویه واحدی سوار بر اسبی یگانه در حال جولان نشان می‌دهد که در یکی لباس سنتی عثمانی و در دیگری کت دکمه‌دار و شلوار پوشیده است. سر و وضع اسب نیز در دو تصویر تغییر مشابهی یافته است. آتاتورک طبق معمول لب مطلب را گفت: «ما می‌خواهیم لباس متمدن بپوشیم». اما معنی این حرف چیست؟ و چرا البسه تمدن‌هایی بس کهن‌تر باید نامتمدن پنداشته شود؟ مفهوم تمدن برای آتاتورک تمدن جدید، به سخن دیگر تمدن غربی، بود.

پس از سلطان، دربار هم شروع به پوشیدن لباس فرنگی کرد. دربار نخستین جایی بود که سلاطین می‌توانستند به غیرنظامیان فرمان دهند و آن‌ها را از حیث لباس به اطاعت وادارند. مأموران دربار عثمانی کت و شلوار فراک به تن کردند. سبک تازه از دربار به عموم دیوانیان گسترش یافت، و مستخدمان دولت در سراسر امپراتوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم کت و شلوارهای گوناگون می‌پوشیدند، که نشانه تغییر عمده‌ای در ارزش‌های اجتماعی بود. سبک جدید لباس رفته‌رفته از دولتیان، که عنصر مهمی در اجتماع‌اند، به سایر طبقات راه پیدا کرد، و سرانجام، دست‌کم در شهرها، به مردم عادی رسید. ایران کمی دیرتر به غافله پیوست. غرب‌گرایی کارگران و روستاییان هر دو کشور در لباس پوشیدن بسیار دیرتر آمد، و هنوز هم کامل و تمام‌عیار نیست. در جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، حتی مأموران دولت هنوز کت و شلوار فرنگی می‌پوشند؛ ولی از کراوات خبری نیست و این خود نشان نوعی سرپیچی از پذیرش قید و بندهای غربی است.

متجدد و مستفرنگ کردن لباس نیمه مؤنث جمعیت با مقاومت بیش‌تری روبه‌رو شد و خیلی هم دیرتر آمد، و هیچ‌گاه، حتی امروزه، شمول و وسعت حوزه مردان را نداشت. احکام اسلامی در باب عفت زنان این مسئله پیوسته بحث‌انگیز را امر حساسی کرده است. حتی آتاتورک، که فینه و سایر کلاه‌های غیراروپایی را برای مردها قدغن ساخت، هیچ‌وقت رفع حجاب نکرد. در جمهوری ترکیه این‌جا آن‌جا در سطح شهرداری‌ها مقرراتی محلی به کار بسته می‌شد، ولی این نقاط انگشت‌شمار بود. کشف حجاب در ترکیه، برخلاف الغای کلاه قدیمی مردان، بدون به کار انداختن دم و دستگاہ دولتی بر اثر نوعی فشار و تأثیرپذیری اجتماعی تحقق یافت. در این مورد، و نیز در موارد دیگر، تغییر لباس نسوان نشانگر واقعیات متفاوتی بوده است. در قهوه‌خانه یا چای‌خانه فرضی ما چنان‌چه اصلاً زنی مشاهده شود، بسیار محدود و سراپا مستور در پوشش سنتی خواهد بود. خانم‌های شیک‌پوش، با

البسهٔ فرنگی، در پاره‌ای کشورهای خاورمیانه ممکن است به چشم آیند ولی در هتل‌ها و کافه‌های گران قیمت محل تردد طبقات ثروتمند.

تغییر لباس، حتی در کشورهای تندرو ضد غربی، مظهر تغییر بزرگ‌تری است. همان‌گونه که افراد، هنوز دست‌کم تا اندازه‌ای، پوشاک فرنگی در بردارند، دولت‌ها نیز با حفظ قانون مدون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و نوعی انتخابات پیرایهٔ غربی به خود می‌بندند. همهٔ این نهادها در جمهوری اسلامی ایران برجا ماندند، اگر چه در ایران باستان و یا شرع مقدس اسلام پیشینه‌ای نداشتند.

مشتری ما در قهوه‌خانه روی صندلی و پشت میزی نشسته است - این دو قلم اثریه نیز سوغات نفوذ غرب می‌باشد. میز و صندلی در قدیم‌الایام و سپس در زمان رومی‌ها هم در خاورمیانه بود، ولی بعد از فتح عرب دیگر اثری از آن‌ها نماند. اعراب از سرزمینی می‌آمدند که درخت چندان نداشت و چوب کمیاب و قیمتی بود. در عوض پشم و چرم فراوان بود و در تجهیز و آراستن خانه‌ها و اماکن عمومی، و نیز در تهیه پوشاک، از این‌ها استفاده می‌شد. مردم معمولاً روی تشکچه می‌نشستند یا بر مخده تکیه می‌دادند، و انواع و اقسام صندلی کوتاه (divan) و نیمکت بی‌پشت (ottoman) مستور با قالی و فرشینه نیز داشتند (این هر دو اسم از خاورمیانه گرفته شده) و اغذیه و اشربه را از سینی‌های فلزی مزین و زیبا برگرفته تناول می‌کردند. نقاشی‌های مینیاتوری از اوائل قرن هجدهم میلادی میهمانان اروپایی را در ضیافت‌های دربار عثمانی نشان می‌دهد. آن‌ها را به سادگی می‌توان از کت و شلوار چسبان و کلاه، و نشستن روی صندلی شناخت. عثمانی‌ها میزبانان مؤدبی بودند و برای میهمانان فرنگی صندلی می‌گذاشتند، ولی خود روی زمین می‌نشستند.

مرد قهوه‌خانه‌نشین احتمالاً مشغول سیگار کشیدن است - کالایی از غرب، در اصل در واقع از آمریکا. تا آن‌جا که می‌دانیم، توتون را ابتدا در آغاز قرن هفدهم تجار انگلیسی به شرق نزدیک آوردند، و به زودی رواج بسیار یافت. قهوه اندکی پیش‌تر در قرن شانزدهم آمده بود. قهوه، که اصلش از حبشه است، ابتدا به جنوب عربستان و از آن‌جا به مصر، سوریه و ترکیه برده شد. به روایت وقایع نویسان تُرک، قهوه در عهد سلطان سلیمان قانونی (۱۵۲۰ - ۱۵۶۶ میلادی) توسط دو مرد سوری، یکی اهل حلب دیگری از دمشق، به استانبول برده شد و این دو اولین قهوه‌خانه را در پایتخت عثمانی دائر کردند. نوشتابهٔ جدید سخت باب طبع قرار گرفت و می‌گویند مرد حلبی پس از فقط سه سال با پنج هزار سکه زر عایدی به شهر خویش بازگشت. پیدایش جماعتی قهوه‌خانه‌رو موجب نگرانی هم‌مقامات سیاسی شد - که از تبانی و فتنه‌انگیزی می‌ترسیدند - و هم مقامات مذهبی، که از حلال بودن چنین مواد محرکی در شریعت مطمئن نبودند. سلطان مراد چهارم در ۱۶۳۳ میلادی مصرف قهوه و توتون را قدغن کرد و فرمان اعدام شماری از سیگارکشان و قهوه‌خوران را داد. پس از مدتی جزّ و بحث بین مخالفان و مدافعان دخانیات، بالاخره مفتی اعظم محمد بهاء افندی - که خود سیگاری قهاری بود و سال بعد به خاطر اعتیاد از مقامش برکنار و به تبعید فرستاده شد - طی فتوایی مصرف دخانیات را حلال اعلام کرد. مؤلف معاصر او، کاتب چلبی، می‌نویسد که حکم مفتی دربارهٔ

مشروعیت توتون ارتباطی به اعتیاد خودش نداشت بلکه ناشی از این اصل شرعی بود که آن چه تحریم نشده مجاز است علی‌الخصوص که این کالا «به وجه احسن به مزاج مردمان هم می‌ساخت» (۱).^۱

مرد قهوه‌خانه‌نشین به احتمال زیاد سرگرم خواندن روزنامه‌ای است، یا شاید در جرگه گروهی باشد که روزنامه برای‌شان می‌خوانند. این امر بی‌شک می‌باید یکی از دامنه‌دارترین و جنجال‌برانگیزترین تغییرهایی باشد که بر فرد و بر جامعه تأثیر نهاده است. روزنامه در بیش‌تر این مناطق به عربی، زبان بخش اعظم خاورمیانه، چاپ می‌شود. در سرزمین‌های هلال‌خصیب (عراق و سوریه و فلسطین)، در مصر و در شمال آفریقا، زبان‌های کهن آن‌جا از بین رفته و چنانچه اثری هم از آن‌ها مانده تنها در مراسم مذهبی یا در میان اقلیت‌های کوچک است. عبری در این میان یک استثنا است که چون زبان دین و ادب قوم یهود بود باقی ماند و در دولت جدید اسرائیل زبان سیاسی و روزمره اهالی شد. در ایران زبان باستانی هیچ‌گاه جای به عربی نداد، بلکه دگرگون گردید. پس از آمدن اسلام، توأم با مقداری لغات عربی، به الفبای آن زبان تحریر شد. ترکی هم به راه فارسی رفت، ولی کمال آتاتورک رئیس جمهور اصلاح‌طلب ترکیه دست به تحول فرهنگی مهمی زد و الفبای عربی را، که ترکی تا آن زمان بدان نوشته می‌شد، ملغی ساخت و به جای آن رسم‌الخط نوین لاتین را آورد. همین رویه در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی نیز اتخاذ شده است.

فن کتابت از زمان‌های باستان در خاورمیانه کاربرد داشته است. الفبا اختراع مردم خاورمیانه بود، و در مقایسه با روش «صورت نگاشت» که قبل از آن به کار می‌رفت، و هنوز در بخش‌هایی از جهان رواج دارد، پیشرفت بزرگی محسوب می‌شد. الفبای لاتینی، یونانی، عبری و عربی همه مشتق از الفبای اولیه‌ای هستند که ساکنین بازرگان سواحل لوان (شرق طالع) ابداع کردند. الفبا کار تهیه و قرائت متون مکتوب را بی‌نهایت ساده کرد، و آمدن کاغذ از چین در قرن هشتم میلادی نیز به تولید و ترویج نوشته‌ها فراوان یاری رساند. اما اختراع دیگر چینی‌ها، صنعت چاپ، در راه عبور به غرب، به دلایلی ظاهراً از کنار خاورمیانه گذشت. فن چاپ در منطقه کاملاً ناشناخته نبود، و آثار گونه‌ای طبع با لوح چوبی از قرون وسطا برجای مانده است. فرمانروایان مغول ایران در اواخر قرن سیزدهم اسکناس چاپ کردند، ولی چون دستمزد مستخدمین خود را به کاغذ پرداختند و مالیات‌ها را مصراً به طلا دریافت داشتند، اعتماد مردم به پول کاغذی سلب شد و این کوشش به جایی نرسید و تجربه نافرجام ماند و دیگر تکرار نشد. صنعت چاپ بالمآل البته به خاورمیانه آمد، ولی نه از چین بلکه از فرنگ، و تعجب این‌که ترک‌ها از رواج این صنعت در غرب بی‌خبر نبودند و وجود آن بارها گزارش شده بود. وقایع‌نگاران عثمانی، که معمولاً درباره رویدادهای سرزمین‌های کفار گفتنی چندانی نداشتند، اختراع چاپ را خبر دادند و حتی راجع به گوتنبرگ و اولین دستگاه چاپ‌اش سطوری چند

نوشتند. فن چاپ را ظاهراً ابتدا یهودیان اسپانیایی که در ۱۴۹۲ میلادی از آن کشور اخراج شده بودند با خود به خاورمیانه بردند. در میان مصنوعات، اندیشه‌ها و مهارت‌هایی که اینان به همراه داشتند، تعدادی هم کتاب چاپی و دانش تولید آن‌ها بود. جوامع دیگر غیرمسلمان عثمانی نیز از یهودیان سرمشق گرفتند. این فعالیت‌ها، هر چند بر فرهنگ اکثریت تأثیری نداشت، ولی راه را هموار ساخت. به طوری که از صورت دارایی اشخاص متوفی، موجود در آرشیوهای عثمانی، برمی‌آید مسلمانان کتاب‌هایی به خط عربی، چاپ اروپا، خریده به منطقه وارد کردند. و بالاخره، هنگامی که نخستین دستگاه چاپ مسلمین در استانبول به کار افتاد، حروف‌چین‌های یهودی و مسیحی حاضر در محل مهارت لازم را فراهم آوردند.

از چاپ روزنامه تا مدتی بعد خبری نبود، اگر چه قرائنی در دست است که طبقه منورالفکر مسلمان بسیار زود به امکانات - و نیز خطرات - جراید و مطبوعات وقوف یافت. محمد ابن عبدالوهاب نامی، مشهور به وزیر الغسانی، سفیر مراکش در اسپانیا، در ۱۶۹۰ میلادی در گزارش خود صحبت از «دستگاه‌های نگارش» می‌کند که «به نشر گزارش‌هایی می‌پردازند که خود مدعی‌اند حاوی اخبار است، ولی مملو از دروغ‌های جنجال‌برانگیز می‌باشد». (۲) شواهدی داریم که عثمانی‌ها از وجود مطبوعات در اروپا در طول قرن هجدهم آگاهی داشتند. گاهی حتی به آن‌چه در جراید غربی درباره آن‌ها نوشته می‌شد توجه نشان می‌دادند، اما این‌گونه توجهات نادر بود و تأثیر چندانی نمی‌گذاشت. پیدایش مطبوعات در خاورمیانه نتیجه سریع و مستقیم انقلاب فرانسه بود. سفارت فرانسه در استانبول در ۱۷۹۵ میلادی نشریه‌ای به نام *Gazette Française de Constantinople* چاپ کرد که به نظر می‌رسد نخستین روزنامه‌ای باشد که در این قسمت از جهان منتشر شد. مخاطبان این نشریه در درجه اول اتباع فرانسوی بودند، ولی - از قرائن پیداست که - افراد دیگر هم آن را می‌خواندند. پس از سرآزیر شدن انقلاب فرانسه به مصر و سر برآوردن ژنرال بناپارت در آن سرزمین، فرانسویان در پایتخت این مملکت هم روزنامه و مجله رسمی منتشر کردند. بنا بر گزارش‌هایی فرانسه قصد داشت نشریه‌ای نیز به زبان عربی در قاهره انتشار دهد، ولی از این نشریه تاکنون نسخه‌ای در جایی پیدا نشده است، و به نظر نمی‌آید که این طرح هیچ‌وقت جامه عمل پوشیده باشد. در جوامع سنتی اسلام، حکمران به چندین طریق خبر تغییرهای مهم را به اطلاع مردم می‌رساند. دو شیوه مرسوم، که معمولاً حق انحصاری حاکمیت به شمار می‌رفت، یکی نقش خط بر مسکوکات و دیگری خطبه نماز جمعه در مساجد بود. در هر دو مورد نام حکمران یا احیاناً نایب او برده می‌شد. افزودن یا کاستن نامی از خطبه نماز نشان تغییر حاکم، از راه جانشینی یا شورش و یا انتقال وفاداری بود. اقدامات و سیاست‌های جدید نیز در خطبه‌های نماز جمعه اعلام می‌شد. حذف مالیات‌ها با اعلان در اماکن عمومی به اطلاع همگان می‌رسید - ولی وضع مالیات روالی دیگر داشت. شاعران درباری مدح فرمانروایان را می‌سرودند، و اشعار آنان، که آسان در حافظه‌ها می‌ماند و همه جا پخش می‌شد، کار روابط عمومی امروزی را می‌کرد. اسناد مکتوبی که وقایع‌نگاران دولتی قلم می‌زدند نیز

خبر جریانات مهم را به اطلاع مردم می‌رساند. من باب مثال، فتح‌نامه‌ها وسیلهٔ خبررسانی پیروزی‌های نظامی سلاطین عثمانی بود. زمامداران اسلام از دیر باز قدر گفتار و نوشتار را در پیش‌برد امور حکومت می‌شناختند، و می‌دانستند از این ابزار وارداتی - یعنی روزنامه - چگونه بهره‌گیرند.

ایجاد مطبوعات محلی به زبان بومی در خاورمیانه مدیون دو فرمانروای اصلاح‌طلب بزرگ، محمد علی پاشا در مصر و سلطان محمود دوم در عثمانی است که معاصر و رقیب همدیگر بودند. در این مورد مانند بسیاری موارد دیگر، محمد علی پاشا ابتدا وارد میدان شد و سلطان محمود به او تأسی جست - که چه سلطانی بود کز پاشایی کم بود! فرمانروای مصر با روزنامه‌ای دولتی، ابتدا به فرانسه و سپس به عربی و فرانسه - شروع کرد؛ سلطان ترک روزنامه‌اش به دو زبان فرانسه و ترکی بود. روزنامه‌های دولتی مدتی مدید یگانه نشریات خاورمیانه بودند، و هدف آن‌ها را می‌توان از یکی از سرمقالات ترکی آن زمان به خوبی دریافت: «هدف روزنامه آن است که مقاصد و فرامین دولت را به اتباع اطلاع دهد» (۳). یک چنین برداشتی از ماهیت و نقش مطبوعات هنوز هم کاملاً در منطقه از بین نرفته است.

نگارش تاریخ جراید و نشریات خاورمیانه کار آسانی نیست. بسیاری از روزنامه‌ها زودگذر بودند، خوش درخشیدند ولی بعد از فقط چند شماره ناپدید شدند. از مجموعه‌های جامع و تمام‌عیار خبری نیست، شماری گردآوری‌های پراکنده این‌جا و آن‌جا به چشم می‌خورد. تا آن‌جا که می‌توان محقق کرد، اولین روزنامه غیردولتی، با عنوان *جریدهٔ حوادث* در ۱۸۴۰ میلادی در استانبول درآمد. صاحب امتیاز آن مردی انگلیسی به نام ویلیام چرچیل^۱ بود که فرمانی برای کار خود گرفت. روزنامه او گاه به گاه و نامرتب منتشر می‌شد، ولی دوام آورد.

نقطهٔ عطف قاطع در تاریخ نه‌تنها این روزنامه بلکه روزنامه‌نگاری در خاورمیانه جنگ کریمه بود، چون برای نخستین بار خط تلگراف به منطقه کشیده شد، و وسیلهٔ ارتباط بی‌مثالی فراهم آمد. تعداد زیادی خبرنگار انگلیسی و فرانسوی برای این جنگ به استانبول رفته بودند، و آقای چرچیل توانست با یکی از آن‌ها قرار و مداری بگذارد که نسخه‌ای از گزارش‌های خود برای روزنامه‌اش در لندن را در اختیار او هم بگذارد. *جریدهٔ حوادث* اینک پنج‌بار در هفته منتشر می‌شد - و این امری کاملاً بی‌سابقه بود - و بدین ترتیب ابتدا ترک‌ها و بعد بقیهٔ خاورمیانه گرفتار چیزی به مراتب اعتیادآورتر - و برخی می‌گویند بسیار زیانمندتر - از قهوه و یا توتون، یعنی معتاد تزریق مقدار خبر روزانه شدند. اندکی بعد، روزنامه دیگری محصول جنگ کریمه برای آن قسمت‌های امپراتوری عثمانی که ترکی نمی‌فهمیدند به زبان عربی بیرون آمد. این روزنامه عربی پس از جنگ کریمه تعطیل شد؛ ولی روزنامه ترکی ادامه یافت و مقلد و پیرو هم فراوان داشت.

1. William Churchill

در ۱۸۶۰ میلادی به یاری دولت عثمانی روزنامه یومیّه‌ای در استانبول درآمد که نه تنها رسانه فرمان‌ها و مطالب دولتی بود، بلکه به درج اخبار داخلی و خارجی، سرمقاله و مسائل واقعی می‌پرداخت. در همین زمان، در بیروت آباء یسوعی اولین روزنامه یومیّه در سرزمین‌های عربی را منتشر کردند. بدین قرار، شکایت مسلمانان از دو خطر بزرگ، از ناحیه امپریالیست‌ها و مبلغین مذهبی، لااقل در این مورد به جاست، چه این‌ها بودند که روزنامه یومیّه را برای‌شان ارمغان آوردند. با رشد مطبوعات، سردبیران، خبرنگاران و خوانندگان هم مواجه با دو مشکل بزرگ، یعنی تبلیغات و سانسور، شدند.

در اواخر قرن نوزدهم، و اوائل قرن بیستم مطبوعات - روزانه، هفتگی و ماهانه - گسترش سریع و وسیع یافتند - به ویژه در مصر، که اشغال انگلیسی‌ها شرایط مساعدتری به وجود آورده بود. نشریات مصری در دیگر ممالک عربی زبان نیز به وفور پخش می‌شد، و همه این کشورها هم خود به تدریج صاحب روزنامه و مجله شدند. تأثیر پیدایش مطبوعات شگرف بود. دریافت منظم خبر از داخل و خارج، به فرد عادی که خودش می‌خواند، یا آن دیگری که برایش می‌خواندند، از جهانی که در آن به سر می‌برد، از شهر، از دولت، از کشور، از قاره، گونه‌ای هشیاری می‌داد که در گذشته امکان‌پذیر نبود. مطبوعات متضمن نوع تازه‌ای مشارکت اجتماعی و سیاسی بود. جنگ کریمه سوای جراید چیزهای دیگر - از جمله شهرداری، امور مالی و به ویژه وام دولتی به سبک غربی - با خود آورد، و این‌ها نیز در نشریات گزارش می‌شد.

دگرگونی بسیار مهم دیگر در زبان بود. در زبان ترکی و عربی، و سپس فارسی، تحول سریعی روی داد، و سبک خشک و بی‌روح روزنامه‌های نخست، که مانند وقایع‌نامه‌های درباری یا فرمان‌های رسمی بود، در طول دهه‌های بعدی مبدل شد به روزنامه‌نگاری توانمندی که امروزه هم ادامه دارد. روزنامه‌نویسان خاورمیانه می‌بایست زبان ارتباط جدیدی برای بحث و گفت‌وگوی مسائل دنیای نو ابداع می‌کردند. روزنامه‌های قرن نوزدهم به بحث و فحص مطالبی چون قیام لهستانی‌ها علیه روسیه، جنگ‌های داخلی امریکا، نطق ملکه ویکتوریا هنگام افتتاح پارلمان در لندن، و موضوعات دیگری به همین درجه دور از فهم خوانندگان خود می‌پرداختند. نیاز به گزارش و توضیح این‌گونه مسائل بود که تا اندازه زیادی موجب پیدایش زبان سیاسی و روزنامه‌نگاری امروزی خاورمیانه شد.

تحول دیگر - شاید حتی بااهمیت‌تر از زبان روزنامه‌نگاری - ظهور خود روزنامه‌نویس بود: چهره‌ای کاملاً تازه در اجتماع خاورمیانه، سرگرم شغلی بی‌سابقه، که رفته‌رفته اهمیت خطیری یافت. روزنامه امروزه یگانه رسانه جمعی قهوه‌خانه نیست. حتماً رادیو و شاید تلویزیونی نیز در آن جا مشاهده می‌شود. پخش برنامه‌های رادیویی در خاورمیانه، سه سال پس از لندن، در ۱۹۲۵ میلادی در ترکیه آغاز شد. ولی در بیش‌تر کشورهای منطقه، به خصوص جاهایی که اختیار وسایل ارتباطی در دست مقامات خارجی بود، اجرای این برنامه‌ها مدتی به تأخیر افتاد. در مصر، رادیو تا ۱۹۳۴ شروع به کار نکرد، و بعد هم درحقیقت پیشرفت قابل توجهی نداشت تا آن‌که انقلاب ۱۹۵۲ روی

داد. در ایجاد یک سازمان مستقل سخن‌پراکنی، فارغ از نظارت مستقیم دولت، بار دیگر ترکیه، در ۱۹۶۴، پیش‌قدم بود. میزان استقلال برنامه‌های رادیویی، به‌طور کلی، بستگی به ماهیت نظام هر کشور دارد. پخش برنامه تبلیغاتی از رادیوهای خارجی را ظاهراً اول‌بار حکومت فاشیست ایتالیا شروع کرد، که در ۱۹۳۵ به‌طور مرتب برنامه‌ای به زبان عربی از شهر باری^۱ به خارج فرستاد. این سرآغاز جنگی تبلیغاتی بود که ابتدا انگلستان و آلمان، سپس فرانسه و بعدها امریکا و اتحاد شوروی درگیر آن شدند. کشورهای خاورمیانه نیز به منظور اطلاع‌رسانی، راهنمایی و گاه هم خرابکاری، خود شروع به پخش برنامه‌های مفصل به یکدیگر کردند. ایجاد تلویزیون، به سبب هزینه بیشتر، نسبتاً دشوارتر بود، ولی امروزه برنامه‌های تلویزیونی هم همه‌جا در خاورمیانه در سطح وسیع در دسترس مردم است.

در منطقه‌ای که بی‌سوادى هنوز معضلى بزرگ به شمار می‌رود، برقراری ارتباط گفتاری مستقیم تأثیری انقلابی داشت. در واقع، انقلاب ۱۳۵۷ ایران، که طی آن گفته‌های آیت‌الله خمینی با نوار کاست پخش و دستورهایش با تلفن منتقل شد، بی‌گمان نخستین انقلاب الکترونیکی جهان بود. این رویداد به سخنوری بعد نوینی داد، راه تازه‌ای بنمود و سخن به شنوندگانی رسید که در ادوار گذشته تصورناپذیر بود.

آن‌چه از رادیو و تلویزیون هر کشور پخش می‌شود تا اندازه بسیار زیادی بستگی دارد به نوع حکومتی که بر آن‌جا مسلط است و رئیس دولتی که این دستگاه‌ها را اداره می‌کند. تصویر وی احتمالاً بر دیوار قهوه‌خانه آویخته است. در معدودی از کشورهایی که به دموکراسی غربی گراییده‌اند و هنوز بدان عمل می‌کنند، رئیس دولت - مرد یا زن - احیاناً آزادانه انتخاب شده، و رسانه‌ها به مقیاس گسترده بازگویی نظریات دولت و نظریات مخالفان‌اند. ولی در اکثر ممالک منطقه، فرمانروا در رأس گونه‌ای حکومت کمابیش استبدادی قرار دارد. در بعضی نقاط، نوعی حکومت سنتی معتدل فردی حکم‌فرماست، که در آن آداب قدیمی رعایت می‌شود و پاره‌ای اختلاف آراء مجاز است. در سایر جاها، دیکتاتورهای نظامی یا حزبی رژیم‌های خودکامه برپا کرده‌اند، و رسانه‌های شان - مطبوعات، رادیو و تلویزیون - یک‌صدا نغمه انحصارطلبی سر می‌دهند.

از شکل حکومت و نوع اقتدار فرمانروا که بگذریم، تصویر فرمانروا بر دیوار به خودی خود، نمایانگر گونه‌ای نوآوری و عدول شدید از سنت است. سفیر عثمانی در فرانسه در ۱۷۲۱ میلادی در گزارشی می‌نویسد که در فرانسه مرسوم است پادشاه تصویر خود را به سفرای خارجی بدهد. اما «از آن‌جا که تصویر نزد مسلمانان مجاز نیست» وی درخواست کرد هدیه دیگری به او مرحمت شود. (۴) با وجود این، صورتگری به‌هیچ‌وجه ناشناخته نبود. سلطان محمد فاتح به بلینی^۲ نقاش ایتالیایی اجازه داد چهره‌اش را ترسیم کند؛ سلطان حتی آثار نقاشان اروپایی را هم جمع‌آوری می‌کرد. پسرش

1. Bari

2. Bellini

که بر جای او نشست متقی تر بود، و مجموعه او را از بین برد، اما سلطان‌های بعدی چنین متعصب نبودند، و قصر توپکاپی در استانبول دارای مجموعه‌ای غنی از تصاویر سلاطین و اشخاص دیگر است. بازار شمایل در کشورهای اسلامی در عصر نوین رواج یافت، و شمایل‌هایی، البته خیالی، از حضرت علی و امام حسین در سرزمین‌های اهل تشیع، و از سایرین، تا حدی کم‌تر، در ممالک اهل تسنن تهیه شد. چهره‌پردازی‌های متداول در اروپا، از زمان یونان و روم باستان به این سو، در کشورهای اسلامی پیشینه زیادی ندارد. سکه‌ای از یک خلیفه عباسی وجود دارد، که ظاهراً تصویرگر سیمای خلیفه است و عمداً تحریک‌آمیز تعبیه شده، چرا که وی را در حال نوشیدن از پیمان‌های نشان می‌دهد. سکه‌های سلجوقی چندی از آسیای صغیر، از امیرنشین‌های کوچک، حاوی تصویر امیران، نیز به دست آمده، ولی این‌ها کاملاً محلی، و تقلیدی از رسم حکام رومی آن نواحی است.

احتمال نمی‌رود که، بر دیوار قهوه‌خانه عکس دیگری باشد، ولی تقریباً به طور حتم نوشته‌ای قاب شده و خوش‌خط، شاید آیه‌ای از قرآن یا فرموده‌ای از پیامبر، در آنجا نصب است. حدود چهارده قرن است که اسلام دین اصلی و اکثر اوقات مسلط منطقه می‌باشد. نیایش در مسجد ساده و بی‌پیرایه، و مشتمل بر آیاتی چند از قرآن است. نماز جماعت فریضه‌ای جمعی و منضبط، اطاعت از آفریدگار، تسلیم به خدای واحد مجرد دست‌نیافتنی می‌باشد. راز و ماجرای در کار نیست. از موسیقی کلیسایی، از شعر و سرود خبری نیست تا چه رسد به نقاشی و پیکر تراشی تمثالی که در سنت اسلام بت‌پرستی به‌شمار می‌رود و تحریم شده است. هنرمندان مسلمان به‌جای این‌ها از نقوش انتزاعی و هندسی بهره می‌برند، و طرح‌های تزیینی خود را با استفاده گسترده و روشمند از خطوط مکتوب رقم می‌زنند. آیه‌ها و گاه حتی تمامی یک یا چند سوره قرآن طاق و دیوارهای مساجد و نیز منازل و اماکن عمومی را زینت می‌بخشد.

با این حال، نخستین نشانه‌های رسوخ روش و ارزش‌های فرهنگ غربی را شاید در هنر بتوان دید. حتی در ایران، که با غرب فاصله بیش‌تر داشت و کم‌تر به روی نفوذ غرب گشوده بود، از قرن شانزدهم به بعد آثار نفوذ مغرب در نقاشی - در کاربرد سایه‌ها، دورنما و دگرگونی در شیوه ترسیم اندام انسانی - مشاهده می‌شود.

نقوش انسانی، به‌رغم ناسازگاری اسلام با تصویرگری، از دیرباز در هنر ایرانی و عثمانی خودنمایی کرده بود، ولی این‌ها به‌تدریج فردی‌تر و شخصی‌تر شدند، و دیگر آن چنان قالبی نیز نبودند. گاه حتی چهره‌نگاری‌هایی هم انجام می‌شد، ولیکن نمایش سیمای حکمران، بر روی سکه، تمبر پستی، یا دیوارها پدیده‌ای جدید است، و در کشورهای محافظه‌کارتر هنوز هم کفر و در ردیف بت‌پرستی انگاشته می‌شود.

پیشرفت تئاتر در کشورهای خاورمیانه محدود ولی موفقیت سینما فوق‌العاده بوده است. فیلم صامت برحسب شواهد در همان اوایل یعنی در ۱۸۹۷ میلادی از ایتالیا به مصر آورده شد. فیلم‌هایی که طی جنگ جهانی اول برای قشون متفقین به نمایش درمی‌آمد به بسیاری از مردم خاورمیانه

فرصت داد تا با این رسانه جدید آشنا شوند. در مصر از ۱۹۱۷ فیلم‌های محلی می‌ساختند. و نخستین فیلم طولانی در ۱۹۲۷ تولید و عرضه شد. از آن پس، فیلم‌برداری کسب و کاری بزرگ، نه تنها عمدتاً در مصر بلکه در شمار زیادی از کشورهای منطقه شد. مصر اینک، پس از امریکا و هند، دارای سومین صنعت سینمای جهان است.

نوآوری‌های دیگر برگرفته از غرب حالا چنان ریشه‌دار و مستقر گردیده که منشأ خارجی آن‌ها فراموش شده است. دوست ما در قهوه‌خانه اگر از طبقه تحصیل‌کرده باشد و بینایی‌اش بر اثر خواندن از میان رفته باشد، چه بسا که عینک به چشم می‌زند، که اختراعی اروپایی است و سابقه آن در خاورمیانه بنا بر مدارک به قرن پانزدهم می‌رسد. بر دیوار قهوه‌خانه، و نیز به مچ دست بعضی از مشتریان، شاید ساعت باشد، که هر دو اختراع فرنگی است و به احتمال حتی امروزه هم در خارج - در اروپا یا خاور دور - ساخته می‌شود. سنجش گذر دقیق وقت مظهر تحول بزرگی در عادات اجتماعی بود - این تحول هنوز هم ادامه دارد.

مرد قهوه‌خانه‌نشین چنان‌چه با دوستانش باشد، احتمالاً وقت را چنان می‌گذراند که نیازی به دقیقه‌شماری ندارد - یعنی سرگرم نوعی بازی تخته یا بازی بر روی نطع است، که تاریخچه‌اش در منطقه بس طولانی است. در میان تحصیل‌کردگان دو بازی، تخته نرد و شطرنج، از همه متداول‌تر است. هر دو از طریق خاورمیانه به اروپا رسید، شطرنج ابتدا شاید از هند آمده. شواهدی داریم که این دو سرگرمی پیش از اسلام هم در ایران وجود داشته است. در مباحثه بزرگ متکلمین اسلامی قرون وسطا در باب مسئله جبر و اختیار، اغلب این دو بازی را به منزله نمونه مثال می‌آورند. آیا زندگی همانند بازی شطرنج است و بازی‌کن در هر حرکت خود اختیار دارد، و مهارت و بصیرت او مایه موفقیت است؟ یا مانند تخته نرد است، که مهارت پایان کار را اندکی تغییر می‌دهد، ولی نتیجه نهایی را گردش مکرر طاس تعیین می‌کند، که جمعی آن را بخت‌کور و دیگران تقدیر خدا می‌خوانند؟ این دو بازی استعاره چشمگیری شد برای یکی از بحث‌های مهم علم اصول در اسلام، بحثی که به پیروزی تقدیر انجامید، و تخته نرد بر شطرنج غلبه یافت.

در فواصل اخبار و سخنرانی‌ها، از رادیو / تلویزیون موسیقی پخش می‌شود. موسیقی در بیش‌تر قهوه‌خانه‌ها موسیقی سنتی یا ساز و آوازهای باب روز خاورمیانه است، که شاید نیمی از آن اقتباس از موزیک «پاپ» فرنگی باشد؛ احتمال نواختن موسیقی کلاسیک غربی بسیار کم است. حتی در میان عناصر به اصطلاح غرب زده و برخوردار از نفوذ اجتماعی و فرهنگی غرب، درک و لذت جویی از موسیقی کلاسیک غربی هنوز نسبتاً محدود است - و این درست برعکس وضع موجود در ژاپن و حتی در چین می‌باشد - که دو جامعه غیر غربی دیگرند ولی موسیقی کلاسیک غربی در آن‌ها به میزان وسیع نه تنها شناخته شده است، بلکه اجرا و حتی تصنیف می‌شود. در میان گروه‌های غرب‌گرا، مانند مسیحیان لبنان یا یهودیان اسرائیل، مشتری موسیقی هنری فرنگی زیاد است. در ترکیه نیز غرب‌زدگی به جهان موسیقی رسیده و اکنون دسته‌های ارکستر، اپرا و آهنگ‌ساز ترک هم

داریم. موسیقی، یا دست‌کم آلات موسیقی، همانند هنر، نیازی به زبان ندارد، از این رو می‌باید ظاهراً برای فرهنگ‌های دیگر دست‌یافتنی‌تر باشد. ولی در بیش‌تر کشورهای خاورمیانه، شاید به سبب اهمیت آواز و ترانه، وضع چنین نیست، و شنوندگان موسیقی کلاسیک به نسبت معدود مانده‌اند. این در تضاد بارز با دیگر هنرها، مثلاً نقاشی و معماری، است، که تحول در هر دو رشته در همان اوان تماس با غرب آغاز شد و در همان مراحل ابتدایی تکمیل یافت، و یا در ادبیات، که شکل‌های کهن بیان عملاً از بین رفته، و داستان و نمایش و یا حتی شعر الگوهای کلی جهان امروزی را پذیرفته است. به سخن دیگر، در فرایند غرب‌گرایی هنر، نقاشی، معماری و ادبیات، منزلت نخست و بس وسیع، و موسیقی مرتبت آخر دارد و کم‌تر از همه تحت‌تأثیر قرار گرفته است. و این خود شاید گویای حقیقتی باشد، چون در میان فنون هنری هر تمدن، موسیقی معمولاً آخرین فنی است که هر تازه‌وارد خارجی می‌فهمد، می‌پذیرد و اجرا می‌کند.

یکی از چشمگیرترین جنبه‌های قهوه‌خانه تقریباً در هر قسمت خاورمیانه برای مسافر غربی عدم حضور زنان است، و اگر یکی چند زن هم دیده شوند احتمالاً خارجی‌اند. میزها را مردها، تنها یا دسته‌جمعی، اشغال کرده‌اند، و جوانان شب‌ها فوج‌فوج در پی نوعی سرگرمی در خیابان‌ها سرگردان‌اند. آزادی زنان، در قیاس با تغییرات آشکار در وضع مردان، فرسنگ‌ها عقب مانده است، و در پاره‌ای از نقاط منطقه اکنون پس‌تر هم می‌رود.

تصویر مشهود تصویر سرزمینی است با فرهنگ و سنن بس ریشه‌دار و کهن. این‌جا کانون درخشش اندیشه‌ها، کالاها و گاه لشکرها به تمام جوانب بوده است. گاه مغناطیس‌وار خارجیان زیادی را، به صورت زائر و مرید، برده و اسیر، فاتح و امیر به خود جذب کرده است. چهارراه و مرکز دادوستدی بوده که امتعه و معرفت سرزمین‌های دور و کهن را خریده و اغلب پس از اصلاح و بهبود زیاد، به جاهای دیگری فرستاده است.

در عصر جدید، عامل چیره در منطقه، تأثیر اروپا، و بعداً مغرب‌زمین به‌طور اعم، بر آگاهی اکثر مردم خاورمیانه و دگرگونی - و یا به گفته‌ی عده‌ای آشفتگی - ره‌آورد این تماس بوده است. تاریخ جدید منطقه مشحون است از تغییراتی سریع و تحمیلی - از چالش جهانی بیگانه و مراحل و وجوه گوناگون واکنش و یا عدم‌پذیرش و پاسخ‌گویی مردم خاورمیانه به این عوامل. در پاره‌ای موارد، تغییر عظیم و شاید برگشت‌ناپذیر بوده است، و بسیاری کسان نیز مایل‌اند این تحولات را پیش‌تر ببرند. در موارد دیگر، تغییرات محدود و سطحی بوده است و در بخش‌هایی از منطقه تحول هم‌اینک به گذشته باز می‌گردد. شماری زیاد، از تندروان و محافظه‌کاران، در صددند این بازگشت به عقب را ادامه و توسعه دهند. این‌ها تأثیر تمدن غرب را بزرگ‌ترین بلایی می‌دانند که بر منطقه نازل شده است، و آن را حتی وخیم‌تر از هجوم ویرانگر مغول در قرن سیزدهم می‌شمرند. روزگاری برای توصیف نفوذ غرب اصطلاح «امپریالیسم» به کار می‌رفت، ولی حال که دوران کوتاه حکومت مستقیم اروپاییان به سر رسیده، و ایالت متحده هم از دور دست بر آتش دارد، این اصطلاح بسی نامحتمل می‌نماید. برای

تشریح نفوذ غرب از دیدگاه مخالفان، تعریف دقیق‌تر همانی است که آیت‌الله خمینی در وصف ایالات متحده گفت: «شیطان بزرگ». شیطان امپریالیست نیست؛ اغواگر است. فتح نمی‌کند؛ گمراه می‌کند. مبارزه میان کسانی که از قدرت فریبنده، و به‌نظر این‌ها مخرب، راه و رسم زندگی غرب نفرت و هراس دارند، و آن‌هایی که آن را پیشرفت و فرصت تازه‌ای برای تبادل مداوم و بارور فرهنگ و تمدن می‌خوانند، امروزه ادامه دارد.

نتیجه این کشمکش در خاورمیانه هنوز ناروشن است. با بررسی پیشینه تاریخ و تمدن این منطقه شاید بتوان به موجبات، موضوعات و جریانات روشن‌کننده خط سیر این مبارزه بهتر پی برد.



خاورمیانه نه تنها زادگاه سه دین و تمدن‌های متعدد، بلکه قرن‌های زیاد کانون دانش و اندیشه‌ها، فنون و محصولات و نیز گهگاه مرکز نظامی و سیاسی بوده است .
در این کتاب بی‌اندازه خواندنی و پردامنه، پروفیسور برنارد لوئیس دگرگونی‌های متوالی خاورمیانه را بررسی کرده است: ابتدا به دو امپراتوری بزرگ ایران و روم می‌پردازد؛ سپس به پیدایش یکتاپرستی و رشد مسیحیت؛ ظهور و گسترش شگرف اسلام؛ امواج مهاجمان مشرق زمین و لشگرهای مغول چنگیزخان؛ برآمدن ترکان عثمانی و تغییر موازنه قوا بین جهان اسلام و جهان مسیحیت .

برنارد لوئیس، ضمن تشریح نیروهای شکل دهنده خاورمیانه، به نفوذ فراگیر اندیشه‌ها و تکنولوژی غرب در عصر جدید نیز می‌نگرد و کتاب خود را با انقلاب اسلامی ایران به پایان می‌رساند .

« این کتاب یک شاهکار است... پژوهشی ژرف و بسیط با شناختی جامع از خاورمیانه درهم آمیخته است و مهم‌تر آن که کتابی ست خواندنی.»